



جمشید جم به خاک سپرده شد

مراسم خاکسپاری مرحوم جمشید جم، از هنرمندان پیشکسوت موسیقی انقلاب و خواننده قطعه ماندگار «یار دبستانی من»، در قطعه هنرمندان بهشت زهرا (س) تهران برگزار شد. جواد جمیری، رئیس سازمان بسیج هنرمندان، در حاشیه مراسم تشییع پیکر مرحوم جمشید جم گفت: مرحوم جم مدتی پیش مسئول انجمن موسیقی بسیج بود و طی مدتی که در این سمت حضور داشت همواره خود را به عنوان هنرمندی دغدغه‌مند در موسیقی انقلاب معرفی کرد. او از جمله خوانندگانی بود که هم موسیقی دستگاهی، هم موسیقی انقلاب را می‌شناخت. به گفته او: «جمشید جم هنرمندی اخلاق مدار، دین مدار و متعهد بود که مشخصاً درباره سرود «یار دبستانی من» تمام‌قد ایستاد و آن را برای نظام حفظ کرد. مرحوم جم برای ما حکم یک استاد واقعی را داشت که در کنار استادی، انسانیت و دوستی را توأمان بر خوردار بود.»



«علی مسیو» در قاب هاشور

«علی مسیو» با سازماندهی ارتشی سری از میان وطن پرستان و آزادی خواهان آذربایجان تحت عنوان مرکز غیبی، سنگ مقاومت در تلاش برای وقوع انقلاب و البته شکستن محاصره تبریز را بنا گذاشت و در این راه از مال و جان و فرزندان خود گذشت. فیلم مستند «علی مسیو»، به کارگردانی محصول مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و پویانمایی شانزدهمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت بود، به نوبت آکران رسیده است. این مستند، آکران آنلاین خود را در گروه «هنر و تجربه» از هشتم بهمن ماه آغاز کرده است، علاقه‌مندان به مستندهای تاریخی می‌توانند این فیلم را در پلتفرم اختصاصی نمایش مستند (هاشور) تماشا کنند. مسعود میر، کارگردان این مستند درباره اثر این گفته است: «علی مسیو» شناختنامه‌ای مصور برای معرفی و غبارزدایی از شخصیتی است که بی‌تردید جنبش مشروطه بدون درایت، حمایت و اصالت او حتی در همان حد محدود هم به ثمر نمی‌نشست.



اپل با هوش مصنوعی می‌آید

بازار هوش مصنوعی داغ است و اپل هم می‌خواهد سهمی در این بازار داشته باشد. در همین راستا تیم کوک، مدیرعامل اپل، در جریان اعلام جدیدترین گزارش مالی این شرکت از توسعه ویژگی‌های مبتنی بر هوش مصنوعی مولد خبر داد. به گفته کوک، هوش مصنوعی اپل در سال جاری میلادی در اختیار کاربران قرار می‌گیرد. تیم کوک می‌گوید، اپل روی قابلیت‌های مبتنی بر هوش مصنوعی مولد کار می‌کند و جزئیات آن را اواخر ۲۰۲۴ به اشتراک می‌گذارد. او با اشاره به تأثیرات و نقش هوش مصنوعی در جهان امروز گفت: «با نگاه به آینده، به سرمایه‌گذاری روی فناوری‌هایی که آینده را شکل می‌دهند، ادامه خواهیم داد. این فناوری‌ها شامل هوش مصنوعی هم می‌شود؛ جایی که ما زمان و تلاش زیادی را صرف کرده‌ایم و هیجان‌زده‌ایم که جزئیات مربوط به اقدامات خود در این زمینه را اواخر سال جاری میلادی به اشتراک بگذاریم.»

گفتار استاد

جامعه‌شناسی ذوالوجهین



تقی آزادارمکی جامعه‌شناس و استاد دانشگاه تهران

هاله لاجوردی، دانش‌آموخته دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و دانشجوی ممتاز مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری بود. در مقطع دکتری -مقطعی که در آن تدریس می‌کردم- دروس نظریه‌های جامعه‌شناسی، نظریه‌های فرهنگی و همچنین پایان‌نامه‌اش را با من گذراند. دوره‌ای که او و

جمعی دیگر از دانشجویان در دانشکده علوم اجتماعی حضور داشتند، دوره‌ای بسیار استثنایی بود. در شرح استثنایی بودن این دوره باید بگویم پیش از ورود این گروه به دانشکده، کنترل و نظارتی عجیب و غریب و بوروکراتیک وجود داشت که با وقوع گشایشی، بهترین‌های کارشناسی ارشد علوم اجتماعی و دیگر رشته‌ها وارد مقطع دکتری علوم اجتماعی شدند. هاله لاجوردی، هم خودش دانشجوی ممتاز بود، هم اکثر هم‌کلاسی‌هایش؛ به همین جهت عموم آن‌ها هم اکنون اساتیدمقاطع گوناگون جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های کشور هستند. هم‌کلاسی‌های هاله لاجوردی و کسانی که دوره قبل و یکی، دودوره بعد از ایشان به دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران آمدند، همه از اساتید این حوزه‌اند و جملگی در همان فضای مورد اشاره رشد و نمو کردند. نکته اصلی آن فضا، توجه به مسائل و تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران حین و بعد از اصلاحات بود.

هاله لاجوردی به‌عنوان دانشجویی علاقه‌مند به حوزه جامعه‌شناسی فرهنگ و جامعه ایران، هم به‌خاطر ترجمه‌هایش، هم به‌خاطر حضور چشمگیر و اثرگذارش در کلاس‌های درس، بحث‌ها و نقدهایش که شکل می‌گرفت از دانشجویان ممتاز بود. او دانشجویی تمام‌وقت بود. صبح‌ها به دانشکده می‌آمد و در کلاس‌هایش شرکت می‌کرد و در ادامه به مطالعه، نقد، بحث، گفت‌وگو و حل مسائل دانشجویی و دانشگاهی می‌پرداخت. دانشجویی تمام‌وقت بودن از جمله ویژگی‌های ممتاز

هاله لاجوردی بود؛ دانشجویی تمام‌وقتی که در کلاس‌های درس کنشگرانه حاضر بود، در تحولات و اعتراضات دانشجویی فعالانه حضور داشت و در اجتماعات و همایش‌های علمی هم شرکت می‌کرد و مجموع این‌ها ویژگی منحصر به فردی برای او می‌ساخت. مادر جامعه‌شناسی ایران به شکل دهی مطالعات فرهنگی ۱ و ۲ رسیده بودیم و گرانش دکتری نظری فرهنگی داشتیم که شامل جامعه‌شناسی فرهنگی، نظریه‌های فرهنگی، مطالعات فرهنگی و قس‌علی‌هذا می‌شد. هاله لاجوردی که در جامعه‌شناسی به جامعه‌شناسی انتقادی بیش از همه تعلق خاطر داشت، در این فضا بسیار خوب درخشید و رساله دکتری‌اش را که من استاد راهنمای آن بودم نیز در زمینه زندگی روزمره نوشت که به‌نظم رساله‌ای ممتاز بود که توانست منشأ اثرگذاری‌های عمده شود؛ رساله‌ای به‌نام «بازنمایی زندگی روزمره در سینما» که بعدها و در پی بازبینی تبدیل به کتاب «زندگی روزمره در ایران مدرن» شد.

هاله لاجوردی ذوالوجهین بود، هم مترجم خوبی بود چون زبان را از کودکی آموخته بود، هم دانشجویی درس خوان، منتقد و همواره حاضر در کلاس بود و هم اینکه به معنایی محقق بود، حتی اگر نتوانیم محقق‌پوزیتیو بدانیم‌اش اما از قدرت پرداخت مسائل به خوبی برخوردار بود. ضمن اینکه مدرس هم بود و می‌توان یکی از معلمان خوب‌مان بنامیم‌اش. او در کلاس‌هایم، دستیارم بود و به من بسیار کمک می‌کرد. او این توانایی‌های جمعی را با هم داشت و در نتیجه

زنانه تر شدن جامعه ایران را در آتیه می‌دید

گفت و گو با عباس کاظمی درباره کارنامه علمی هاله لاجوردی در سالگرد درگذشت او

نگاه همکار



فرزاد نعمتی خبرنگار گروه فرهنگ

۱۳ بهمن ماه ۱۳۹۹، خبر درگذشت هاله لاجوردی جامعه‌شناس، مترجم و استاد اخراجی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در ۵۶ سالگی، جامعه علمی ایران را در بهت فرو برد. او که دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران بود، در دهه ۱۳۷۰ به همکاری مستمر با فصلنامه «ارغنون» پرداخت و بسیاری از متن‌های مهم متفکران شهیر جهان را به فارسی بازگرداند. از جمله این مقالات می‌توان به «هایدگر و کوندرا و دیکنز» نوشته ریچارد رورتی، «هرمنوتیک: احیای معنا یا کاهش توهم» نوشته پل ریکور، «عیسی مسیح و اسطوره‌شناسی» نوشته رودولف بولتمان، «محدودیت‌های معرفت» نوشته ویلرود ون ارمن کواین، «لوکاج و جامعه‌شناسی ادبیات» نوشته جی پارکینسون، «صنعتی شدن و سرمایه‌داری در آثار ماکس وبر» نوشته هربرت مارکوزه، «شکست‌های نوسازی» نوشته س. ن. آیزنشتات، «شعر و تفکر انتزاعی» نوشته پل والری، «گزیده‌هایی از اخلاق صغیر» نوشته تئودور آدورنو و «تضاد فرهنگ مدرن» نوشته گئورگ زیمل اشاره کرد. جدا از این مهم، او یکی از آغازگران عطف توجه به مقوله مطالعات زندگی روزمره در ایران بود و بعدتر نیز در رساله دکتری خود به بازنمایی زندگی روزمره در سینمای ایران پرداخت؛ اثری که بعدتر در قالب کتاب «زندگی روزمره در ایران مدرن؛ یا تأمل در سینمای ایران» منتشر شد و در آن نویسنده کوشیده است به میانجی فیلم‌های سینمایی چون «چتری برای دو نفر»، «دو زن»، «زیر پوست شهر»، «کاغذ بی خط»، «لیلا»، «سارا»، «سگ کشی»، «قرمز»، «نیمه پنهان» و «شعب‌یلدا»، فهمی از زندگی روزمره مردم ایران از دهه ۱۳۷۰ به بعد را توضیح بدهد. در ادامه گفت‌وگوی «هم‌میهن» با عباس کاظمی، جامعه‌شناس و نویسنده آثاری چون: «امر روزمره در جامعه پساانقلابی»، «دانشگاه: از نردبان تا سایبان»، «مطالعات فرهنگی دانشگاهی در ایران»، «سفر نظریه‌ها» و... را خواهید خواند. کاظمی که خود از دانشجویان هم‌دوره لاجوردی بوده و مانند او، هم در حوزه مطالعات زندگی روزمره تلاش‌هایی قابل تأمل داشته، هم طعم اخراج از دانشگاه را چشیده است، در این گفت‌وگو از میراث علمی و دانشگاهی لاجوردی سخن می‌گوید.



کلاس‌های درس هاله لاجوردی، چه ویژگی‌های قابل تأملی داشت؟ بعضی روایت‌ها حاکی از این است که در کلاس‌های او بحث و جدل فراوان بوده و دانشجویان به دو دسته موافق و مخالف تقسیم می‌شدند، این صحت دارد و اصلاً چنین امری را باید خصیصه‌ای مثبت تلقی کرد یا منفی؟

کلاس‌های درس لاجوردی تقریباً و البته با درجانی پایین‌تر همان خصیصه را داشت که کلاس‌های درس یوسف ابذری داشت. هاله لاجوردی جذاب صحبت می‌کرد و مباحثی را که درست فهم کرده بود، با کلامی شیوا و زیبا بیان می‌کرد. او از اجاعات نظری و فلسفی خوبی به نظر می‌رسد از آن کلاسیک و به‌طور خاص به مارکس و وبر داشت. از فیلسوفان، به کانت و هگل بسیار ارجاع می‌داد و در کنار آن، تأمل و برداشتی را هم که صاحب‌نظران انتقادی مثل آدورنو روی این فلاسفه و متفکران داشتند، تدریس می‌کرد. این البته به جذابیت تدریس می‌افزود. در عین حال بحث‌اش را با مثال‌هایی از جامعه ایران درمی‌آمیخت و رابطه بسیار دوستانه‌ای نیز با دانشجویان داشت. من البته شنیده‌ام که برخی دانشجویان از تکنیکی که لاجوردی میان دانشجویان علوم اجتماعی و علوم ارتباطات قائل می‌شد است، ناراحت

که به‌استخدام دانشکده علوم اجتماعی درآمد، تدریس بسیار خوبی نیز داشت و به‌بیاد ندارم خارج از دانشگاه تهران تدریس داشته‌باشد. تدریس در گروه ارتباطات دانشگاه تهران داشت اما بخش عمده دانشجویان این درس، دانشجویان جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی بودند و البته بچه‌های علوم ارتباطات نیز در این کلاس‌ها حضور داشتند. او در میان این چندگانگی و تنوع دانشجویی، شیوه بیان جذابی داشت و به‌طرزی نوآورانه، مباحث را مطرح می‌کرد.

او در جامعه‌شناسی به کدام جریان تعلق خاطر و تفکر بیشتری داشت؟

لاجوردی وامدار سنت انتقادی و به‌شدت تحت تأثیر یوسف ابذری بود. نه فقط از شخصیت و برخی از خصایص شخصیتی ابذری بهره‌ای برده بود، بلکه به‌لحاظ فکری هم به مکتب انتقادی فرانکفورت نزدیک بود و همان فهم و رویه را از مبانی فلسفی علوم اجتماعی داشت. با عنایت به رساله دکتری او می‌توان لاجوردی را بخشی از جریان نظریه انتقادی در ایران دانست. در دوره دکتری و بعد از آن، او مقالاتی درباره زندگی روزمره و سینما نوشت و مباحثی نظری را نیز مطرح کرد. این مقالات را نیز می‌توان بخشی از فعالیت‌های او دانست.



(در آن سال‌ها تازه مرز ۴۰ سالگی وارد کرده بود)، منبعی نبود از تمام آنچه می‌خواستی در مقام «استاد» از او بشنوی. صراحت و نیش کلامش اغلب پرده‌ای بود تا آن فروتنی ذاتی، آن عطوفت خواهانه و بی‌زغمشانه را در او نبینی. مدتی که می‌گذشت و ترم درسی هر چه جلومی‌رفت، می‌شد او را بهتر و عمیق‌تر شناخت. برای من در آن غروب سرد زمستان ۹۹ که خبر رفتن هاله را شنیدم، خبر تنها یک خبر نبود، فوران افکار در پس بیش از یک دهه بی‌خبری محض بود در مورد کسی که به‌بیکاره ناپدید شده بود. برای من که به‌شخصه دو کلاس از مهمترین دروس تئوریک مقطع لیسانس را نزد هاله خوانده بودم و ساعت‌های طولانی گفت‌وگو در باب جامعه و سیاست با او داشتم، پرسش اساسی بعد از شنیدن آن خبر تلخ، هیچ نبود جز بهت و حیرت. زیرا آن وجود پر از زندگی را با این گونه رفتن هیچ سختی نبود. در پس این سال‌ها، در این سه سال هرگاه به آن اتفاق اندیشیده‌ام، هر گاه با دوستان در باب آن صحبت کرده‌ام، هر گاه حتی

نگاه شاگرد

ولی می‌شد از جوانی هم مرد...

یادداشتی به بهانه‌ی سومین سال خاموشی هاله لاجوردی

برای تمام کسانی که در میانه‌ی دهه‌ی ۸۰ در دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران تحصیل کرده‌اند، هاله لاجوردی شمالی شناخته‌شده بود. نه تنها به‌خاطر آن روح سرکش و صریح و گاه سخت و تندش، نه حتی به‌خاطر دانش تحسین‌برانگیزش در جامعه‌شناسی نظری و نظریه‌ی انتقادی، که بیش و پیش از هر چیز به‌خاطر آن جانب عاطفی شخصیتی‌ای که داشت. برای آنکه هم خواهر بود و هم رفیق؛ هم گرم‌ای وجود داشت و هم صلابت کلام. او با همه‌ی جوانی‌اش



فرهاد محرابی پژوهشگر ادبیات تطبیقی و فلسفه